

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید
 جلسه ۳: فرقه‌ها و نهادهای یهودی
 دکتر تد هیلدبرانت

الف. فرمانروایی پارسیان به یونانیان [۵:۱۲-۰۰:۰۰]

الف. فارسی به یونانی چهارگانه‌ها

[؛ ۲۲-۰۰:۰۰:۰۰ ABV: ویدیوهای کوتاه: ترکیب]

به مجموعه بعدی ویدیوهای ما در مورد پیشینه عهد جدید خوش آمدید. دفعه قبل ما یک سناریوی تاریخی با پیشینه تاریخی عهد جدید ترسیم کردیم. ما با ایرانیان و کوروش کبیر که به نوعی یک شخصیت مسیحایی بود، یک "شخصیت مسح شده" از عهد عتیق، شروع کردیم. ما در امپراتوری پارس به داریوش رسیدیم که سازمان دهنده بزرگ امپراتوری پارس بود و سپس داریوش کسی بود که معبد دوم تحت نظر او ساخته شد. این معبد دوم ما را به زمان عیسی می‌برد، عیسی به معبد دوم خواهد آمد که توسط هیروود کبیر بازسازی و به طرز چشمگیری گسترش یافت. ایرانیان به پیشروی خود ادامه دادند و مصر، ترکیه و بین‌النهرین را فتح کردند. آنها امپراتوری عظیمی داشتند، تا رودخانه سند. سپس آنها شروع به جنگ با یونانیان کردند. طی یک دوره چند ساله، این جنگ با یونانیان ادامه یافت.

سپس اسکندر کبیر آمد، ارتش پدرش، فیلیپ مقدونی، را به دست گرفت و با آن ارتش به ترکیه رفت، ایرانیان را شکست داد و سپس به مصر، تا بین‌النهرین و دوباره تا رودخانه سند، افغانستان، ایران پیشروی کرد؛ و اساساً کل جهان را در حدود ده یا دوازده سال فتح کرد. سپس اسکندر در سن ۳۲ یا ۳۳ سالگی درگذشت. فرزندش برای به دست گرفتن قدرت خیلی کوچک بود، بنابراین چهار ژنرال او قدرت را به دست گرفتند. اساساً، آنتیگونوس^{منطقه} بین‌النهرین تا سوریه را به دست گرفت و بطلمیوس جنوب و مصر را. سپس بطلمیوس اسرائیل را به دست گرفت. بطلمیوس‌های مصر، بطلمیوس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم... تا هر کجا که باشند، حدود بیست یا سی تا از این بطلمیوس‌ها پشت سر هم وجود دارند. حدود صد سال، از حدود ۳۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد، بطلمیوسی‌ها اهل تساهل بودند و بر اسرائیل حکومت می‌کردند و در واقع بزرگترین دستاورد آنها این بود که عهد نامیدند. LXX، عتیق عبری را که به زبان‌های عبری و آرامی بود به یونانی ترجمه کردند و آن را سپتواجینت اکنون ما یک کتاب مقدس یونانی داریم که جهان اکنون می‌تواند آن را بخواند، که نتیجه‌ی تساهل بطلمیوسی‌ها است. حدود سال ۲۰۰، حدود ۱۹۸ قبل از میلاد، سوری‌ها، اساساً سوری‌ها به سمت پایین حرکت کردند و اسرائیل را تصرف کردند، و این زمانی است که آنتیوخوس اپیفانیس و مکابیان اول اتفاق می‌افتند. جنگ‌های فرهنگی عظیمی وجود دارد که در آن سوری‌ها سعی می‌کنند یهودیان را مجبور به رعایت هلنیسم کنند. آنها آنها را

مجبور به خوردن گوشت خوک، عدم ختنه، سوزاندن کتاب مقدس و نجس کردن معبد می‌کنند. بنابراین اساساً پنج پسر مکابی قیام می‌کنند و علیه سوری‌ها می‌جنگند و معبد را تطهیر می‌کنند. در نهایت، توافقی بین سوری‌ها و اسرائیل منعقد شد. آن تنش بین سوریه و اسرائیل هزاران سال ادامه داشته است.

سپس آنچه اساساً اتفاق می‌افتد این است که شمعون، یکی از پنج مکابی (یهودا جنگجو و یوناتان سیاستمدار بود (کاهنان اعظم را تأسیس می‌کند و چیزی را که «سلسله حشمونیان» نامیده می‌شود، پایه‌گذاری می‌کند. سلسله حشمونیان به یوحنا هورکانوس می‌رسد که در آنجا فریسیان معرفی می‌شوند و سپس به اسکندر، جاناتوس و سالومه الکساندر می‌رسد.

حشمونائی‌ها شروع به جنگ بین خودشان می‌کنند و این زمانی است که روم وارد ماجرا می‌شود. روم می‌گوید: «ما مالیات می‌خواهیم و شما نمی‌توانید بجنگید» و بنابراین روم وارد عمل می‌شود. پمپئی وارد قدس الاقداس می‌شود و هیروود حدود ۳۷ سال قبل از میلاد به عنوان پادشاه یهودیان بر تخت سلطنت می‌نشیند. هیروود با کلئوپاترا و آنتونی، به خصوص کلئوپاترا، کنار نمی‌آمد. هیروود در نهایت همسرش، مریمنه، را که یک حشمونائی بود و از نسل شمعون مکابی بود، به قتل می‌رساند. هیروود با او ازدواج می‌کند، اما سپس او و همچنین پسران خودش را می‌کشد. بنابراین آنچه اکنون داریم چیز جدیدی است. هیروود حدود ۴ سال قبل از میلاد می‌میرد و بنابراین عیسی در واقع حدود ۵ سال قبل از میلاد به دنیا آمد. ما می‌دانیم که هیروود در گذشته است، فکر می‌کنم یک ماهگرفتگی یا چیزی شبیه به آن رخ داده است که می‌توانند دقیقاً زمان مرگ هیروود را مشخص کنند، که به معنی ۰ سال قبل از میلاد نیست. ما گفتیم که سیستم میلادی/قبل از میلاد توسط یک نفر در حدود ۶۲۵ میلادی طراحی شده است. و وقتی او زمان را از سال ۶۲۵ میلادی تا زمان عیسی محاسبه کرد، حدود چهار یا پنج سال از تولد مسیح عقب ماند. این با توجه به حدود ۶۰۰ سال عقب رفتن بدون ابزارهای مدرن، چیز بدی نیست. اکنون از طریق کسوف و چیزهای دیگر می‌دانیم که هیروودیس حدود ۴ یا ۵ سال قبل از میلاد درگذشت و مسیح احتمالاً حدود ۵ سال قبل از میلاد متولد شد.

ب. چهار پادشاه [7:22-5:12]

حالا بعد از مرگ هیروود، ما کسانی را داریم که به آنها تترارک‌ها می‌گویند. این تترارک‌ها قدرت را به دست می‌گیرند و در عهد جدید ظاهر می‌شوند. و بنابراین می‌توانید ببینید که فرد برتر، آرخلوس است. آرخلوس بزرگترین سهم را داشت. او یهودیه را گرفت، که اساساً منطقه قبیله‌ای یهودا است که در غرب دریای مرده، پایین‌تر از اورشلیم قرار دارد، او ادومیه، منطقه قدیمی ادومیه را گرفت که اساساً در جنوب اسرائیل و در جنوب جنوب شرقی دریای مرده جایی که ادومی‌ها قبلاً در آن زندگی می‌کردند، قرار دارد. و او همچنین سامره را گرفت. بنابراین او نه تنها یهودیه، بلکه یهودیه و سامره را نیز به دست آورد؛ بنابراین بزرگترین سهم را داشت، اگر بخواهیم بگوییم، دو برابر سهم. بعداً در زندگی خود، حدود سال ۶ میلادی، او توسط رومی‌ها به گال تبعید شد.

و بنابراین آرخلوس خیلی زود ناپدید شد. هیرود آنتیپاس قرار است همان هیرود آنتیپاس در جلیل باشد که عیسی و یحیی تعمید دهنده با او رویرو خواهند شد. هیرود آنتیپاس، جلیل و پریه را به سمت شمال هدایت می‌کند. این هیرود آنتیپاس است که یحیی تعمید دهنده را می‌کشد. یحیی تعمید دهنده در مورد هیرود گفته است که قرار نبوده با همسر برادرش، فیلیپ، ازدواج کند. دختر هیرودیا جلوی هیرود رقصید و هیرود گفت: «من نیمی از پادشاهی‌ام را به تو می‌دهم یا هر چه می‌خواهی.» و دختر گفت: «من سر یحیی تعمید دهنده را روی سینی می‌خواهم.» و ناگهان یحیی تعمید دهنده توسط هیرود آنتیپاس سر بریده شد؛ و بنابراین او آدم خیلی بدی است. هیرود فیلیپ برادر دیگر است و او شوهر سابق هیرودیا بود و او در ارتفاعات جولان در شرق دریای جلیل است. بنابراین ما اساساً این سه نفر را داریم، آنها به آنها تترارک می‌گویند، من هرگز نتوانسته‌ام بفهمم، تتر - تتر به معنی چهار است، چطور فقط سه برادر وجود دارد؟ به نظر می‌رسد، یا برخی فکر می‌کنند که آرخلوس سهم دو برابر را دریافت کرد، بنابراین اساساً چهار منطقه وجود دارد و آرخلوس دو منطقه از آن، یهودیه و سامره را دریافت کرد. بنابراین اینگونه است که پس از هیرود کبیر، اوضاع به این چهار قلمرو و این مناطق مختلف تقسیم می‌شود و اسرائیل به این شکل تقسیم می‌شود.

ج. سنت یهودی - فریسیان [7:23-9:43]

ب. پیشینه‌های یهودی: تارگوم‌ها، میدراش، میشنا، پسودپیگرافا

؛ [7:23-22:45 H-C- ویدیوهای کوتاه: ترکیب]

از آنجا، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که گفتگو را از تاریخ به سمت چیزهای جامعه‌شناختی‌تر، اجتماعی‌تر و فرهنگی‌تر تغییر دهم، به ویژه با ادبیات یهودی آن زمان و فرقه‌های یهودی آن زمان. حالا باید مراقب باشید که چگونه «فرقه‌های یهودی» را می‌گویید، اما این «فرقه‌ها» به صورت فرقه نوشته می‌شوند. اولین چیزی که می‌خواهم به آن نگاه کنم فریسیان هستند. فریسیان از کجا آمدند و در آنجا چه اتفاقی می‌افتد؟ پس بیایید به تاریخ فریسیان نگاهی بیندازیم. این افراد عمدتاً در زمان جان هورکانوس حدود ۱۰۴ تا ۱۱۰ قبل از میلاد به وجود آمدند و برای اولین بار شناخته شدند. بنابراین حدود ۱۱۰ قبل از میلاد فریسیان را داریم. به یاد داشته باشید که فریسیان توسط جان هورکانوس طرد شدند و او صدها نفر از این فریسیان را مصلوب کرد. بنابراین این تنش بین فریسیان و صدوقیان وجود خواهد داشت که به ۱۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردد.

فریسیان در آن زمان، عمدتاً با سنت شفاهی موافق بودند. وقتی کلمه «سنت» را می‌گوییم، همه به یاد ویولن‌زن روی بام می‌افتند، اما در واقع فریسیان به سنت، سنت شفاهی که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود، علاقه زیادی داشتند. وقتی موسی به کوه سینا رفت، موسی شریعت را از خدا گرفت و موسی اسفار پنجگانه را از خدا و ده فرمان را که خدا نوشته بود، نوشت. اما وقتی موسی به کوه بالا رفت، تمام این ارتباطات شفاهی را نیز

از خدا دریافت کرد و اساساً چهل روز و چهل شب چیزهای زیادی از خدا شنید. بنابراین، این سنت شفاهی، که گفته می‌شود از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود، به فریسیان منتقل شد. آنها سنت شفاهی را پذیرفتند و این بخش بزرگی از دین آنها بود. دو نوع سنت شفاهی وجود داشت. یکی تفسیری و دیگری قیاسی منطقی. من می‌خواهم برخی از این موارد را مرور کنم و در مورد جنبه‌ها و انواع مختلف ادبیاتی که از این دوره و کمی بعدتر بیرون آمد، صحبت کنم؛ یعنی ادبیات یهودی این دوره زمانی

د. ادبیات یهودی: میدراش - هلاخا و هاگادا [11:28-9:43]

دوست دارم با بخش توضیحی شروع کنم. در مورد توضیحی که کتاب مقدس را توضیح می‌دهد صحبت خواهیم کرد، سپس در مورد استنتاج‌های منطقی، استنتاج‌های الهیاتی که از تفسیرهای کتاب مقدس گرفته شده‌اند صحبت خواهیم کرد. اولین بخش، میدراش است. میدراش حدود ۲۰۰ میلادی نوشته شده است. این تفسیری بر کتاب مقدس است، به عبارت دیگر، تقریباً مانند تفسیری بر کتاب مقدس است، کتاب مقدس را توضیح می‌دهد. شما یک متن کتاب مقدس را دریافت می‌کنید و سپس آن متن در میدراش حدود ۲۰۰ میلادی توضیح داده می‌شود. دو نوع روش برای توضیح میدراش وجود دارد. یکی هلاخا نامیده می‌شود، هلاخا بیشتر جنبه حقوقی دارد، بنابراین بیشتر شبیه کاری است که وکلا انجام می‌دهند، مانند متن که این را می‌گوید و این‌ها پیامدهای منطقی آن هستند. الاغ شما در چاله می‌افتد، آیا اجازه دارید آن را در روز سبت بیرون بکشید؟ و این **هلاخا است**، بخش حقوقی آنجا.

هاگادا عمدتاً از داستان تشکیل شده است. **هاگادا** داستان‌هایی است که خاخام‌ها تعریف می‌کردند، بنابراین این داستان‌ها بیشتر جنبه‌ی آموزشی دارند، بیشتر به شکل داستان هستند که در آن **هلاخا مانند** کاتبان جنبه‌ی قانونی‌تری خواهد داشت. افراد جزئی‌نگر **هلاخا را شرح می‌دادند و خاخام‌هایی که داستان تعریف می‌کردند، هاگادا بودند**. بنابراین این دو نوع ادبیات در میدراش یافت می‌شوند.

ه. تارگوم‌ها [۱۳:۲۵-۱۱:۲۸]

اکنون پس از میدراش، جنبه دیگری از کار با متن نزدیک در میان یهودیان، تارگوم‌ها نامیده می‌شود. تارگوم‌ها در واقع ترجمه‌های آرامی از زبان عبری هستند. بنابراین اساساً شما عبری داشتید، بیشتر عهد عتیق به زبان عبری نوشته شده بود، اما یهودیان در زمان عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کردند. حتی عیسی نیز بارها به زبان آرامی صحبت می‌کرد. "طلبنا" «کوم» او می‌گفت و گفته‌های دیگری که نشان می‌دهد عیسی و مردم آن زمان زبان آرامی می‌دانستند. عیسی احتمالاً یونانی هم می‌دانست و احتمالاً عبری هم می‌دانست. او احتمالاً حداقل دو زبانه، شاید سه یا چهار زبانه بود. هر زمان که فرهنگ‌هایی دارید که در آنها اتفاقات مختلفی در جریان است،

مردم همزمان چندین زبان را یاد می‌گیرند. اما زبان مادری عیسی احتمالاً آرامی بود و احتمالاً به خوبی از یونانی نیز آگاه بود، فقط به این دلیل که اهل جلیل، جلیل غیریهودیان بود. اکثر آنها یونانی صحبت می‌کردند. بنابراین اساساً در آن زمان، عهد عتیق عبری به آرامی ترجمه شد زیرا آرامی زبان مردم بود. آنها وقتی در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به همراه نبوکدنصر، دانیال، شدراک، میشک، عبدنغو و حزقیال به بابل رفتند، زبان آرامی را انتخاب کردند. در زمانی که در بابل بودند، زبان آرامی را انتخاب کردند. بنابراین اساساً متن کتاب مقدس به آرامی ترجمه شد. به آنها تارگوم می‌گویند. ما تارگوم اونکلوس و انواع دیگر را داریم. تارگوم‌ها. این تارگوم‌ها به عنوان عهد عتیق نوشته شده به زبان آرامی خوانده می‌شوند. بنابراین ما میدراش را داریم که اساساً تفسیر کتاب مقدس، جنبه‌های حقوقی، جنبه‌های داستانی است و تارگوم‌ها را داریم. تارگوم‌ها ترجمه‌های آرامی از کتاب مقدس هستند، شبیه به سپتوآجینت که ترجمه یونانی عهد عتیق بود.

ف. میشنا، توسفتا، و تلمود [۱۶:۱۱-۱۳:۲۶]

در دیگر سنت‌های یهودی، یک بخش منطقی وجود دارد. بخش منطقی بر سندی تقریباً به همین ضخامت به نام میشنا تمرکز دارد. میشنا اساساً سنت شفاهی در سینا است که سینه به سینه منتقل شده و منعکس کننده اعتقادات حدود یا قبل از سال ۲۰۰ میلادی است. بنابراین، پس از زمان سقوط معبد، در سال ۷۰ میلادی، میشنا ادامه پیدا می‌کند و ما داستان‌ها، بحث و جدل بین خاخام‌ها و چیزهای میشنا را می‌شنویم.

این نشان‌دهنده سنت شفاهی است که سینه به سینه منتقل شده است. برخی از این افسانه‌ها ممکن است به قبل از ۷۰ میلادی بازگردند. دانستن زمان عیسی بسیار دشوار است. بنابراین میشنا بخش عمده‌ای از سنت شفاهی است که از زمان عیسی یا پس از زمان سقوط معبد در ۷۰ میلادی، تا حدود ۲۰۰ میلادی که به نگارش درآمد، ادامه دارد.

توسفتا اساساً کمی پس از میشنا نوشته شده است؛ توسفتا شامل توضیحاتی در مورد میشنا است. بنابراین، میشنا، سند اصلی، مربوط به سال ۲۰۰ میلادی را دارید که سنت‌هایی را که احتمالاً به زمان سقوط معبد برمی‌گردد، شرح می‌دهد و توسفتا توضیحاتی در مورد میشنا ارائه می‌دهد.

پس این بزرگترین آنهاست: تلمود. دو نوع تلمود وجود دارد: تلمود بابلی مربوط به حدود ۴۰۰ میلادی و تلمود اورشلیم مربوط به حدود ۶۰۰ میلادی. این دو نوع تلمود کمتر به مطالعات عهد جدید مربوط می‌شوند، اما اگر در مورد یهودیت مطالعه می‌کنید، باید تلمود را بشناسید. تلمود روی قفسه تقریباً به این بزرگی است. هر جلد آن حدود چند هزار صفحه است؛ بسیار بزرگ است. تلمود عمدتاً شرح و بسط میشنا است. بنابراین تلمود سنت‌های شفاهی را می‌گیرد و آنها را شرح می‌دهد. یکی در بابل نوشته شده و دیگری در اورشلیم نوشته شده است، در این مکان‌ها قرار دارد و با آنها شناخته می‌شود. هر دو بسیار بزرگ هستند. تلمود بابلی مربوط به ۴۰۰ میلادی و تلمود اورشلیم مربوط به ۶۰۰ میلادی است، شرح و بسط میشنا است. بنابراین، میشنا احتمالاً مناسب‌ترین منبع

برای ما مسیحیان است تا بتوانیم به قرن اول و آنچه پس از سقوط معبد در آنجا می‌گذشت، یعنی زمانی که کلیسا در حال رشد است، بپردازیم. این ادبیات زمینه‌ساز درک بسیاری از یهودیت است.

ز. کتب آپوکریفا و کائن [۱۱:۱۶-۲۸:۱۸]

منابع خارج از کتاب مقدس وجود دارد. برخی از این منابع خارج از کتاب مقدس که در این کلاس در مورد آنها صحبت کردیم. شما در واقع مجبور بودید کتاب اول مکابیان را بخوانید. مکابیان حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد بودند، بنابراین این در واقع قبل از زمان مسیح است. شما حکمت بن سیراخ را دارید که مردم را تا حدودی به یاد کتاب امثال می‌اندازد. همچنین حکمت سلیمان وجود دارد. اینها توسط یهودیان پذیرفته نشده‌اند. یهودیان، در حالی که این کتاب‌ها را ثبت کرده‌اند و این کتاب‌ها را می‌خوانند، اما کتب آپوکریفا را به عنوان کلام خدا نمی‌پذیرند. در واقع ما مجموعه عهد عتیق خود را از یهودیان می‌پذیریم. یهودیان کتب آپوکریفا را نمی‌پذیرند، ما هم همینطور. بنابراین اساساً این جایی است که مجموعه عهد عتیق ما، قوم یهود، از آنجا می‌آید. آنها اساساً شریعت، انبیا و نوشته‌ها را دارند. شریعت، اسفار پنجگانه خواهد بود. انبیا با یوشع شروع می‌شدند و به سموئیل و پادشاهان به عنوان بخشی از انبیای پیشین می‌رسیدند و سپس انبیای بعدی، اشعیا، ارمیا، حزقیال و دوازده نفر دیگر بودند که در یک کتاب - دوازده نبی کوچک - قرار داشتند. کتب مقدس شامل مزامیر، امثال، جامعه، ایوب و این نوع کتاب‌ها می‌شد. بنابراین شما شریعت، انبیا (انبیای پیشین، انبیای پسین (و سپس کتب مقدس را دارید. این سه بخش از کتب مقدس یهود بودند. آنها کتب آپوکریفا را نپذیرفتند. اگرچه در مورد تاریخ آنها بود، اما آن را به عنوان کلام خدا نپذیرفتند. آنها کتاب‌های جالب و خوبی هستند. در واقع در قرن شانزدهم، در شورای ترنت، اولین باری بود که آپوکریفا توسط یک شورای کلیسا تأیید شد. قبل از آن، آنها توسط کلیسا تأیید نشده بودند. شورای ترنت اولین بار بود. بنابراین بحث بزرگی وجود دارد. کاتولیک‌ها آپوکریفا را می‌پذیرند، ما به عنوان پروتستان‌ها آن را نمی‌پذیریم. خواندنش جالب است، اما به عنوان کلام خدا پذیرفته نشده است. حتی کتاب اول مکابیان می‌گوید هیچ پیامبری وجود ندارد و بدون پیامبران نمی‌توانید کتاب مقدس داشته باشید. اما یهودیان عمدتاً عهد عتیق را به ما می‌دهند و کتب آپوکریفا را به عنوان کتب مقدس نمی‌پذیرند.

ح. سودپیگرافا: انجیل‌های ...، اعمال رسولان ...، مکاشفات [22:45-18:28....]

حالا اینجا چند کتاب جالب وجود دارد. به اینها «سودپیگرافا» می‌گویند. «سودپیگرافا» جذاب است. آنها به سه بخش مختلف تقسیم می‌شوند. اول از همه، «سودپیگرافا» است، بنابراین «شبه» است، «شبه» به معنی نادرست است. «اپیگرافا» به معنی «نوشته‌ها» است. بنابراین «سودپیگرافا» اینها نوشته‌های نادرست هستند. هیچ کس آنها را به عنوان کتاب‌های رسمی قبول ندارد. در دوران اولیه کلیسا کتاب‌هایی وجود داشت که در آن زمان رواج داشتند و ما آنها را به این سه دسته تقسیم می‌کنیم. «انجیل»... وجود دارد. حدود چهار یا پنج سال پیش،

در زمان عید پاک، آنها انجیل یهودا را به ما نسبت دادند. درست مثل همیشه با این جنگ‌های فرهنگی که در آمریکا داریم، درست حوالی زمان عید پاک، وقتی رستاخیز مسیح را جشن می‌گیریم، آنها با این انجیل یهودا بیرون می‌آیند که قرار است مسیحیت را به چالش بکشد. فکر می‌کردم چالش بزرگی خواهد بود، اما حقیقت این است که وقتی کتاب را برداشتم و فقط صفحه اول یا بیشتر آن را خواندم، مشخصاً یک سند گنوسی است. گنوسی‌ها در قرن دوم، از ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلادی بودند و اصلاً در قرن اول نبودند. بنابراین بدیهی است که چیزی است که خیلی دیرتر نوشته شده است؛ حداقل صد سال پس از زمان مسیح و ارتباط بسیار کمی داشته است. اما انجیل یهودا، انجیل پطرس، انجیل توماس، انجیل فیلیپ، انجیل بزرگی است، می‌توانید ببینید که چگونه می‌گویند «انجیل‌های...» و سپس از یک رسول نام می‌برند. بنابراین می‌توانید ارتباط بین این نوشته‌های مقدس را در کلیسای اولیه ببینید. اینها نوشته‌های دروغین بودند و آنها سعی داشتند با چسباندن نام یک رسول، جایگاه خود را به دست آورند. بنابراین انجیل توماس را دارید که خواندن آن نسبتاً جالب است. می‌توانید در مورد عیسی در دوازده سالگی و کارهایی که با دوستانش انجام داد و آنها را به چیزهای مختلف تبدیل کرد، بخوانید. اینها در برخی از انجیل‌های اینجا یافت می‌شوند؛ انجیل پطرس، انجیل توماس، فیلیپ

دسته دیگری از کتاب‌ها، «آخرالزمان‌های...» هستند. مکاشفه یوحنا، همان کتاب مکاشفه است که در کتاب مقدس ما آمده است. اما در این دوره زمانی، کتاب‌های آخرالزمانی وجود داشتند. آخرالزمان‌ها درباره پایان جهان به شما می‌گویند که چگونه با انفجار جهان، همه چیز به پایان خواهد رسید. حتی در فرهنگ ما فیلمی به نام اینک آخرالزمان «داریم و اینکه چگونه یک سیارک قرار است به جهان برخورد کند و جهان را نابود کند و پایان» جهان را به تصویر می‌کشد. آخرالزمان از این نوع است؛ بنابراین شما آخرالزمان پطرس، آخرالزمان پولس و آخرالزمان توماس را دارید. بنابراین شما این آخرالزمان‌های مختلف را دارید و بنابراین آخرالزمان یوحنا تنها مورد نیست. این یک ژانر ادبی از آن دوره زمانی بود. یوحنا از این نوع ادبیات برای بیان کتاب مکاشفه استفاده می‌کند. اما موارد دیگری هم اینجا وجود دارد، باز هم هیچ کس اینها را به عنوان کلام خدا قبول ندارد اما جالب هستند. ما اسناد را داریم، در واقع من در دفترم دو کتاب با ضخامت حدود یک و نیم اینچ دارم که شامل تمام این اسناد عهد جدید است که از این دوره آمده‌اند اما بخشی از کتاب مقدس محسوب نمی‌شوند.

بنابراین شما «انجیل‌های یهودا، توماس «و» مکاشفات پطرس، پولس و توماس «را دارید، و سپس اعمال رسولان «را دارید، و در مورد ما، در عهد جدید، اعمال رسولان، کتاب اعمال رسولان، نوشته لوقا، که در مورد کلیسای اولیه و سه سفر تبلیغی پولس، اسارت و سپس رفتن به روم نوشته شده است را داریم. در اینجا اعمال پطرس، اعمال اندرو، اعمال پولس، اعمال یوحنا و اعمال توماس را داریم. بنابراین به نظر می‌رسد که توماس در همه این ژانرها قرار می‌گیرد؛ اما اعمال توماس، اعمال یوحنا برخی از این داستان‌های پس‌زمینه را برای شما تعریف می‌کنند. آنها کتاب‌های جذابی هستند، ما آنها را داریم، آنها به انگلیسی ترجمه شده‌اند. راستش را بخواهید، آنها برای مطالعات عهد جدید چندان مفید نیستند، آنها فقط به شما طعمی از فرهنگ و انواع ایده‌هایی که

در آن زمان مورد بحث قرار می‌گرفتند، می‌دهند. معمولاً بیشتر اینها بعد از زمان مسیح هستند، برخی از آنها صد، دویست سال بعد هستند. بنابراین بعضی از آنها مرتبط هستند، بعضی از آنها چندان مرتبط نیستند.

الف. شیوه‌های تفکر خاخام‌ها: متی ۲۳:۲۴-۲۵ [۲۸:۰۶-۲۲:۴۵]

ج. فریسیان و صدوقیان

[combine II; 22:45-35:43: ویدیوهای کوتاه]

در اینجا چند نمونه از برخی از روش‌های تفکر خاخام‌ها در مورد مسائل آورده شده است. در متی فصل آیات ۲۵ و ۲۶، اجازه دهید این را برای شما بخوانم؛ در آن آمده است: «وای بر شما کاتبان و فریسیان ۲۳، ریاکار) «!و به یاد دارید که متی ۲۳ محکومیت بزرگ عیسی از فریسیان است» (وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکار، زیرا بیرون فنجان و بشقاب را تمیز می‌کنید، اما درون آنها پر از حرص و طمع و خودخواهی است. ابتدا درون فنجان و بشقاب را تمیز کنید تا بیرون آن پاک شود.» و بنابراین شما این بحث را بین درون فنجان و بیرون فنجان دارید. و عیسی می‌گوید که شما تمام این مدت را صرف تمیز کردن بیرون فنجان می‌کنید، اما درون آن پر از تفاله قهوه یا هر چیز دیگری است. همه این چیزهای بد در آنجا وجود دارد. عیسی می‌گوید که شما باید درون فنجان را تمیز کنید، درون فنجان باید از بیرون آن تمیزتر باشد. و بنابراین این بحث درون/بیرون، بحث فنجان است. خیلی جالب است که چیزی که شما دارید، بحث برخی از خاخام‌های اولیه بر سر همین موضوع است. بنابراین شمای اساساً استدلال می‌کند که قسمت بیرونی حتی زمانی که قسمت داخلی نجس است، تمیز است؛ قسمت بیرونی فنجان را می‌توان تمیز در نظر گرفت، بنابراین وقتی آن را لمس می‌کنید، خود را نجس نمی‌کنید زیرا قسمت بیرونی فنجان تمیز است. اگر داخل آن نجس باشد، مهم نیست، فقط تا زمانی که قسمت بیرونی تمیز باشد. این موضع شمای بود؛ شمای یکی از خاخام‌های بزرگ بود. اساساً چهار خاخام بزرگ از دوره اولیه وجود دارد - هیلل یکی است، شمای دیگری است، غمالائیل - آیا کسی غمالائیل را به خاطر می‌آورد؟ پولس زیر نظر غمالائیل درس خواند. در واقع در کتاب اعمال رسولان، غمالائیل تقریباً به نفع مسیحیان صحبت می‌کند و می‌گوید که این ممکن است از جانب خدا باشد و ما باید این را بررسی کنیم؛ و سپس خاخام آکیبا. و بنابراین چهار خاخام بزرگ، شمای، هیلل، غمالائیل و آکیبا. شمای گفت که اگر بیرون فنجان تمیز باشد، بیرون آن مهم است، داخل آن تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند. از سوی دیگر، هیلل موضع مخالف گرفت و گفت، نه، درون فنجان مهم است؛ درون فنجان مهم است و بیرون آن همیشه ناپاک است، آنچه مهم است درون فنجان است. بنابراین، همانطور که معلوم می‌شود، آنچه عیسی در مورد مهم بودن درون فنجان و نیاز به تمیز کردن آن گفته است، بسیار شبیه به گفته هیلل است. بنابراین، شما این ارتباط بین عیسی و هیلل را درک می‌کنید، جالب است، ارتباط بین این دو

بگذارید دعای ربانی را اینجا بگذارم؛ بسیاری از چیزهایی که در دعای ربانی و عبارت‌پردازی «پدر ما که در آسمانی» (و از این قبیل چیزها وجود دارد، بسیاری از این عبارات در آثار خاخام‌ها یافت می‌شود

تا متی ۷ آیه ۴، «ای ریاکار! اول تیر را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه بهتر خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی.» عیسی می‌گوید: «پراکنده را از چشم برادرت بیرون نیاور، در حالی که تیر در چشم خود داری.» بسیار جالب است که ربی تار فون این را می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که آیا کسی در این نسل می‌داند که چگونه سرزنش را بپذیرد، اگر کسی به او بگوید: پراکنده را از میان چشمانت بردار، او پاسخ می‌دهد: تیر را از میان چشمانت بردار.» او بنابراین ربی تار فون چیزی می‌گوید، دقیقاً همان چیزی نیست که عیسی می‌گوید، اما عبارت‌پردازی جالبی است. تفاوت بین پراک در چشم و تیر در چشم با آنچه عیسی گفته بود، موازی است.

نکته دیگر اینکه، عیسی با تمثیل تعلیم می‌داد. خواهید دید که تمثیل‌ها واقعاً در پسودپیگرافا یا طومارهای دریای مرده زیاد دیده نمی‌شوند. اما در نوشته‌های خاخام‌ها، تمثیل‌ها فراوان بودند. در میدراش این تمثیل‌ها را دارید؛ عیسی با تمثیل‌ها تعلیم می‌دهد، تمثیل دانه‌ها، برخی در کنار جاده افتادند، برخی در زمین خوب افتادند، برخی در زمین خاردار افتادند. تمثیل دانه‌ها و علف‌های هرز وجود دارد، ارباب محصولات خوب کاشت، دشمنی آمد و با آن بد کاشت و گفت بگذارید تا زمان برداشت رشد کند. بنابراین عیسی و تمثیل‌ها را دارید؛ تمثیل سامری نیکوکار و غیره. خاخام‌ها نیز با تمثیل‌ها تعلیم می‌دادند. اساساً، چیزی که من سعی دارم اینجا بگویم این است که عیسی یهودی است. او تعلیم می‌دهد و در واقع، وقتی مردم اغلب نزد عیسی می‌آیند، او را «خاخام» می‌نامند. عیسی یهودی است، با تمثیل‌ها تعلیم می‌دهد، از تصاویر و اصطلاحات یهودیان زمان خود استفاده می‌کند. بنابراین عیسی یهودی است و من فقط سعی می‌کنم این ارتباط‌ها را با برخی از ادبیات و سبک‌های ارائه او به روشی که از این استفاده می‌کند، برقرار کنم.

ج. فرقه‌های یهودی: فریسیان [۲۸:۰۶-۱۴:۳۰]

حالا با ادامه‌ی فرقه‌های یهودی‌مان، اگر بخواهیم آن را در عهد جدید به کار ببریم، در مورد فریسیان، به پولس یا شائول می‌رسیم. اولین پادشاه اسرائیل چه کسی بود؟ – اولین پادشاه اسرائیل شائول بود، شائول پادشاه از کدام قبیله بود، حدس بزنید؟ او همچنین از قبیله‌ی بنیامین بود. بنابراین شائول که به پولس تبدیل می‌شود، او نیز از قبیله‌ی بنیامین بود، احتمالاً به نام شائول پادشاه نامگذاری شده است. سپس نام جدیدی به او داده می‌شود، پولس. پولس نزد غمالائیل درس خواند؛ غمالائیل در آن زمان یک خاخام یهودی بسیار مشهور بود. حتی تا به امروز، یهودیان می‌دانند غمالائیل کیست، تا جایی که به هیلل، شمای، اکیبیه و غمالائیل می‌رسد. نیکودیموس شب‌ها نزد عیسی می‌آید، یوحنا فصل ۳ و او با عیسی صحبت می‌کند و عیسی به او تعلیم می‌دهد. نیکودیموس نیز یک فریسی است. و پولس در فیلیپیان ۳:۶ می‌گوید که او [پولس] فریسی فریسیان بود، و بنابراین پولس کمی از پیشینه‌ی خود در یهودیت می‌گوید و می‌گوید که او در یهودیت بیش از همه سرآمد است. بدیهی است که پولس بسیار سخت‌گیر بود. بنابراین فریسیان، این نکته خوبی است که وقتی در عهد جدید می‌خوانید، بدانید: «وای بر شما کاتبان، فریسیان، ریاکاران!» هر وقت می‌گویید کسی فریسی است، معمولاً منظور تان این است که کسی شریعت‌گرا و

کوته‌بین در نحوه تفکرش در مورد دین است. آنها فریسی هستند. وقتی کلمه «فریسی» را می‌شنویم، سرمان اشتباه می‌کند. در آن زمان فریسیان مورد احترام بودند. فریسیان در آن زمان به عنوان رهبران مذهبی مورد احترام بودند. بنابراین باید این تغییر را ایجاد کنید. فریسیان معمولاً ثروتمند نبودند، آنها معمولاً معلمان و واعظان سیار فقیری بودند.

ک. صدوقیان [32:28-30:14]

در مقابل، صدوقیان مورد احترام نبودند و این افراد ثروتمند بودند. تضاد بزرگی بین فریسیان وجود دارد که فقیر اما مذهبی‌تر بودند و بنابراین بیشتر مورد احترام مردم عادی قرار می‌گرفتند. مردم عادی به فریسیان احترام می‌گذاشتند، در حالی که صدوقیان ثروتمند بودند. ما می‌خواهیم دیدگاه و زندگی آنها را با هم مقایسه کنیم، قبلاً در مورد این موضوع صحبت کردیم. فریسیان، وقتی هلنیسم از اسکندر و چهار ژنرال او در زمان مکابیان آمد، همانطور که فرهنگ یونانی وارد شد، فریسیان سنت‌های خود را حفظ کردند و آنها را محکم‌تر نگه داشتند. مردم به آنها احترام می‌گذاشتند زیرا آنها از ریشه یهودی بودند و به یهودیت خود پایبند بودند. آنها خود را از فرهنگ یونانی هلنیستی و سکولاریسمی که در آنجا اتفاق می‌افتاد جدا کردند. در مقابل، صدوقیان با آغوش باز از یونانیان استقبال کردند. صدوقیان جذب شدند. صدوقیان بیشتر جذب شدند، در حالی که فریسیان عقب‌نشینی کردند و به سنت خود پایبند ماندند. اتفاقی که می‌افتد این است که اساساً صدوقیان از طبقه بالا می‌آیند و با فرهنگ یونانی جذب می‌شوند و از نظر اقتصادی و تجاری پیشرفت می‌کنند. همچنین، صدوقیان مقام کاهنی اعظم را به دست می‌گیرند. بنابراین وقتی به عهد جدید می‌رسیم، قیفا را به عنوان کاهن اعظم می‌بینیم؛ این شخص قیفا قرار است یک صدوقی و شورای یهود باشد، بسیاری از آنها از صدوقیان، قشر بالا، نخبگان، افراد طبقه بالا خواهند بود. با این حال، آنها در بین توده مردم محبوب نیستند زیرا ثروت و قدرت دارند و در فرهنگ هلنیستی جذب شده‌اند. بسیاری از افراد پایین جامعه که هنوز مذهبی هستند و به یهودیت احترام می‌گذارند، از صدوقیان قدردانی نکردند.

ل. باورهای صدوقیان: بدون سنت، رستاخیز یا فرشتگان [35:43-32:28]

سه چیز بود که صدوقیان به آنها اعتقاد نداشتند. اولین مورد در واقع سنت شفاهی است. صدوقیان سنت شفاهی را قبول نداشتند. سنت شفاهی برای فریسیان بسیار مهم بود؛ و چیزهایی مانند میشنا برای فریسیان بسیار مهم بودند البته میشنا تا چند صد سال دیگر نوشته نشد. ایده انتقال سنت شفاهی، مرکزی برای الهیات فریسیان بود؛ در حالی که صدوقیان سنت شفاهی را رد می‌کردند.

صدوقیان همچنین به رستاخیز جسمانی اعتقاد نداشتند. به نوعی، آنها شیوه‌های تفکر یونانی‌تری را اتخاذ کردند. در تفکر یونانی، بیشتر یک دوگانه‌گرایی وجود دارد که اساساً شما روحانی و جسمانی دارید، و در فرهنگ یونانی، جسمانی کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود و روحانی بالاتر قرار می‌گیرد. اساساً شما این دوگانه‌گرایی را بین

جسمانی و روحانی دارید. برای یونانیان روحانی ستوده می‌شود و جسمانی تنزل یافته یا تحقیر می‌شود. بنابراین شما نمی‌خواهید بدن رستاخیز داشته باشید زیرا بدن بد است زیرا بدن جسمانی است. شما می‌خواهید روحانی باشد. چیزی شبیه به افلاطون و غار، اگر به یاد داشته باشید، می‌دانید که این اشکال جهانی کجا هستند. بنابراین صدوقیان به رستاخیز اعتقاد نداشتند.

آنها به فرشتگان اعتقاد نداشتند، آنها معتقد نبودند که موجودات روحانی وجود دارند. آنها معتقد نبودند که فرشتگان نیز وجود دارند، بنابراین رستاخیز یا فرشتگانی وجود ندارد. نکته طعنه‌آمیز این است که اگر با عیسی درگیر شوید، در متی ۲۲، متی ۲۳، صدوقیان که می‌گویند رستاخیز وجود ندارد، نزد عیسی آمدند و گفتند، حالا با این مشکل چه کار می‌کنی؟ مشکل این است که یک زن شوهر دارد، فرزندی ندارد و شوهر می‌میرد. خب، آنچه در متون باستانی، ازدواج مرد متاهل از کتاب روت و سایر متون قانونی عهد عتیق الزامی است، برادر باید با زن ازدواج کند، بنابراین برادر با او ازدواج می‌کند و او نیز می‌میرد. او یک برادر دیگر دارد، در نهایت هر هفت برادر با زن ازدواج می‌کنند و سپس زن نیز می‌میرد. بنابراین در رستاخیز، او همسر کدام یک خواهد بود؟" صدوقیان این معما را برای عیسی مطرح می‌کنند تا اساساً او را وادار کنند که بگوید "عیسی، رستاخیزی وجود ندارد. این ثابت می‌کند که رستاخیز نمی‌تواند وجود داشته باشد." سپس عیسی، به طرز درخشانی، می‌توانید طنز ماجرا را اینجا ببینید، به صدوقیان پاسخ می‌دهد: «شما نه از کتاب مقدس خبر دارید و نه از قدرت خدا.» و عیسی می‌گوید: «در قیامت مانند فرشتگان خواهند بود.» حالا طنز ماجرا را می‌فهمید؟ صدوقیان هم به فرشتگان اعتقاد ندارند؛ و سپس عیسی با گفتن اینکه «در قیامت مانند فرشتگان خواهند بود، نه ازدواج کرده‌اند و نه شوهر کرده‌اند» آنها را رد می‌کند. بنابراین وقتی به دنیای دیگر می‌روید، ازدواجی وجود ندارد. شما مانند فرشتگان خواهید بود. بنابراین او از نقص آنها در یک زمینه برای رد آنها در زمینه دیگر استفاده می‌کند و می‌توانید آن را ببینید. بنابراین او از مشکل آنجا با صدوقیان خارج می‌شود. پس این صدوقیان هستند. درگیری بزرگ با یوحنا. هیرکانوس را به یاد بیاورید، جایی که او فریسیان را مصلوب کرد و تنش‌های بزرگی بین این دو وجود داشت.

م. اسنس [۴۳:۳۵-۵۶:۳۶]

د. اسنی‌ها، متعصبین، سامری‌ها

[۴۳:۳۵-۵۱:۴۳ MP46:51-35:43] ویدیوهای کوتاه: ترکیب

حالا گروه بعدی که می‌خواهیم به طور خلاصه به آن بپردازیم، اسنی‌ها هستند. اسنی‌ها، یا، من همین الان در نیویورک برای نمایشگاهی در مورد طومارهای دریای مرده بودم که آنها را [بیهاد]، «یک»، «گروه»، از این قبیل چیزها، «جامعه» می‌نامیدند. جامعه راهی برای گفتن آن است. اسنی‌ها اساساً یک گروه بودند - فریسی‌ها، وقتی هلنیست‌ها آمدند، به سنت‌های خود پایبند بودند، صدوقیان گفتند: «ما با شما یونانی‌ها ادغام خواهیم شد»، اسنی‌ها گفتند: «فریسی‌ها حتی برای آنها» لیبیرال «هستند.» «فریسی‌ها حاکمان حشمو نایی را در مقام کاهن اعظم

پذیرفتند، و جامعه اسنی‌ها گفت: «نه، نه، کاهن اعظم باید توسط کاهنان زادوک، کاهنان زادوکی که به زمان داوود برمی‌گردد، اداره شود.» بنابراین جامعه اسنی اساساً از اورشلیم بیرون رفت و گفت که کل عبادت در اورشلیم فاسد است، چه فریسیان و چه صدوقیان، و ما نمی‌توانیم هیچ یک از آنها را بپذیریم. آنها آنجا را ترک کردند و به DSS کنار دریای مرده در بیابان رفتند و در آنجا جامعه‌ای تشکیل دادند. این مکان قمران نام داشت که در آنجا طومارهای دریای مرده، پیدا شد.

طومارهای دریای مرده [۳۹:۴۱-۳۶:۵۶]

طومارهای دریای مرده حدود سال ۱۹۴۸ توسط یک پسر بادی‌نشین که در غارهای منطقه دریای مرده بازی می‌کرد، پیدا شد. او سنگی را به داخل غاری انداخت و به جای صدای تق‌تق، صدای جرینگ جرینگ شنید. او گفت: «چیزی آنجاست»، بنابراین به آنجا رفت و چیزی را که معلوم شد طومارهای دریای مرده است، بیرون آورد. بنابراین غارهایی در آنجا وجود دارد و اگر طومارهای دریای مرده را ببینید، آنها آن را به صورت ۱، ۲Q، ۳Q، ۴Q، ۴ در قمران «است - بنابراین اینگونه است که آنها این «Q توصیف می‌کنند». ۴Q، ۳Q، ۲Q که قمران است، و سپس - Q کار را انجام می‌دهند. آنها به شما می‌گویند که در کدام غار است، غار ۶ یا غار ۱۱. حقوق یا مزامیر یا چیزی شبیه به آن. بنابراین اسنی‌ها طومارهای دریای مرده را تولید کردند.

کاری که آنها در آنجا انجام دادند، یک تغییر بود. آنها کاهنان حشمنوایی را نمی‌خواستند، کاهنان حشمنوایی به مکابیان بازگشتند. آنها این را نپذیرفتند، آنها کاهنان زادوک را می‌خواستند. و بنابراین اساساً این معبد در اعتقاداتشان دچار دودستگی شد، آنها «تورات» را به «معبد» ترجیح دادند. آنها از معبد بیرون آمدند و به آنجا رفتند و کتب مقدس را کپی کردند؛ آنها تورات را کپی کردند.

بنابراین این متون مقدس در کوزه‌ها قرار داده شدند، این کوزه‌ها در غارها قرار داده شدند و در سال این پسر بادی‌نشین طومارهای دریای مرده را پیدا کرد. این احتمالاً یکی از بزرگترین یافته‌های قرن بیستم ۱۹۴۸ است. این کشف دانش ما از زبان عبری را حدود هزار سال به عقب پرتاب کرد. دانش ما از زبان عبری، بهترین نسخه‌های خطی ما حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی بود و سپس اساساً با طومارهای دریای مرده به قبل از ۱۰۰ میلادی یا بیشتر برمی‌گردیم؛ تقریباً یک جهش هزار ساله. این نشان می‌دهد که نسخه‌های خطی در آن هزار سال چقدر خوب حفظ شده‌اند. آنها کاتب بودند. برخی می‌گویند که جامعه اسنی‌ها رهبانی بودند. آنها کاوش‌هایی در گورستان انجام داده‌اند، گورستان به شما خواهد گفت که واقعاً چه کسانی آنجا زندگی می‌کردند. معلوم شد که چند زن آنجا بوده‌اند، من اطلاعات زیادی در مورد جزئیات آن ندارم، اما بحث زیادی در مورد آن وجود دارد. قرار بود آنها رهبانی باشند، اما بعد این زنان را در قبرها پیدا می‌کنند، بنابراین حتماً اتفاقی برای این کاتبان آنجا با طومارهای دریای مرده افتاده است. ما از این افراد سپاسگزاریم. آنها غسل تعمید و مکان‌های زیادی برای شستشو

داشتند و به نظافت اهمیت زیادی می‌دادند. بنابراین اسنی‌ها بودند و آنها آنقدر سختگیر بودند که حتی فریسیان را هم طرد کردند. ما از آنها بسیار سپاسگزاریم زیرا آنها بخش زیادی از کتاب مقدس را حفظ کردند.

متعصبان [۴۰:۳۶-۳۹:۴۱]

حال، گروه دیگری به نام زیلوت‌ها وجود دارد. قبلاً اشاره کردیم که احتمالاً پولس یک زیلوت محسوب می‌شد؛ یک فریسی با گرایش‌های زیلوتی، همانطور که دکتر دیو متیسون می‌گوید. زیلوت‌ها می‌خواستند پادشاهی خدا به عنوان یک امر سیاسی-نظامی بیاید. بنابراین وقتی روم وارد شد و در زمان عیسی تسلط داشت، زیلوت‌ها می‌خواستند دولت روم را سرنگون کنند. آنها می‌خواستند روم را از اسرائیل بیرون کنند تا اسرائیل بتواند حکومت کند و پادشاهی بتواند بیاید. آنها می‌خواستند این کار را به صورت نظامی و بسیار فیزیکی انجام دهند. بنابراین این افراد زیلوت نامیده می‌شدند. از برخی جهات، آنها مانند یک گروه تروریستی قرن اول بودند، زیرا وقتی یک رومی را به دار می‌زنید و یک رومی را می‌کشید، خوب است. آنها به خشونت تمایل داشتند. بنابراین این یک امر سیاسی و نظامی برای زیلوت‌ها بود، تا جایی که مخالفت آنها با روم غالب بود.

پ. سامریان [۴۶:۵۱-۴۰:۳۶]

سامری‌ها گروه جالبی هستند. سامری‌ها از کجا آمدند؟ سامری‌ها چگونه با عهد جدید ارتباط برقرار می‌کنند؟ دو مورد از معروف‌ترین عباراتی که همه می‌شناسند، تمثیل سامری خوب است. آن مرد در حال پایین آمدن از اورشلیم کتک می‌خورد. یک لاوی از آن طرف عبور می‌کند، آن شخص دیگر هم عبور می‌کند. در نهایت، یک سامری خوب وجود دارد که دلسوز است و از آن مرد مراقبت می‌کند؛ سامری خوب. باز هم این یک درگیری واقعی خواهد بود زیرا یهودیان از سامری‌ها متنفر بودند و سامری‌ها از یهودیان متنفر بودند. سامری‌ها از کجا آمدند؟ خب، اول از همه، در سال ۷۲۱ یا ۲ قبل از میلاد، آشوری‌ها آمدند و سامره را در شمال شکست دادند. بنابراین اساساً پادشاهی شمالی تحت حکومت شائول، داوود و سلیمان، به یاد دارید که تحت حکومت آنها، پادشاهی متحد بود. پس از سلیمان، پس از بت‌پرستی و همسرانش، پادشاهی از شمال و جنوب، یربعام و رحبعام، تقسیم شد. برادران «بوم» و پادشاهی در حدود سال ۹۳۱ قبل از میلاد از هم جدا شدند. اتفاقی که افتاد این بود که پادشاهی شمالی برای چند صد سال به دنبال گوساله‌های طلایی رفت. سپس پادشاهی شمالی از سال ۹۳۱ تا قبل از میلاد وجود داشت، فکر می‌کنم چند صد سال. آشوری‌ها حدود سال ۷۲۱ قبل از میلاد آمدند و سامره ۷۲۲ را تصرف کردند. آنها تمام روشنفکران و ثروتمندان را بردند؛ تمام افراد صاحب مقام توسط آشوری‌ها برده شدند و تمام زمین‌ها باقی ماند. پادشاهی شمالی نیز از آنجا برده شد و در سراسر جهان پراکنده شد. ضمناً، یهودیان پراکنده، یهودیانی هستند که پس از سال ۷۲۲ قبل از میلاد در سراسر جهان پراکنده شده‌اند. یهودیان از سال ۷۲۱ قبل از میلاد تا به امروز هنوز پراکنده هستند. اگرچه بسیاری از آنها اکنون به اسرائیل بازگشته‌اند، اما در واقع،

تعداد یهودیان در شهر نیویورک بیشتر از کشور اسرائیل است. بنابراین یهودیان توسط آشوری‌ها که فوق‌العاده بی‌رحم بودند در سراسر جهان پراکنده شدند و مردم فقیر در این سرزمین باقی ماندند. آشوریان تمام افراد باکلاس را از پادشاهی شمالی بیرون کردند و همچنین افرادی را از مناطق دیگر آوردند و آنها را با یهودیان فقیر ازدواج دادند. بنابراین این یهودیان فقیر مجبور بودند با غیریهودیان ازدواج کنند و بنابراین سامریان به دلیل این ازدواج، دورگه محسوب می‌شدند. آشوریان این گروه‌های دیگر را آوردند و بین این گروه‌های غیریهودی و پادشاهی شمالی ازدواج صورت گرفت. آنها دورگه محسوب می‌شدند. سامریان معبدی بر فراز کوه جرزیم ساختند. کوه جرزیم جایی بود که از زمان یوشع، برکات و نفرین‌ها در آنجا بود. شکیم در دره و کوه عیبال در شمال و کوه جرزیم در جنوب، هر دو کوه‌های بزرگ و زیبایی هستند. سامریان معبدی بر فراز کوه جرزیم ساختند در حالی که معبد یهودیان در اورشلیم قرار دارد. بنابراین اکنون این درگیری بین معبد سامری در کوه جرزیم و معبد اورشلیم در کوه صهیون وجود دارد. این تضاد بین مذهب وجود دارد، نه تنها بین نژادهای دورگه و اصیل قومیت یهودی، بلکه تضاد معابد نیز وجود دارد. در حدود سال ۱۱۰ قبل از میلاد، یوحنا هیرکانوس معبد سامری را آتش می‌زند و ویران می‌کند. بنابراین سامری‌ها، معبدشان توسط یهودیان سوزانده شد. بنابراین سامری‌ها با یهودیان و سلطه آنها که در حال ظهور و نابودی معبدشان است، مشکلات واقعی دارند. من در کوه جرزیم بوده‌ام؛ امروزه حدود ۴۰۰ سامری در بالای کوه جرزیم زندگی می‌کنند. آنها کل عهد عتیق را قبول ندارند، فقط تورات را قبول دارند. در نتیجه، ضمناً، اگر در حوالی عید پاک به آنجا بروید، به دلیل اتفاقاتی که در اسرائیل می‌افتد، اکنون مکان بسیار خطرناکی برای رفتن است. سامری‌ها عید فصیح را جشن می‌گیرند. آنها در واقع بره، بره عید فصیح را ذبح می‌کنند، و شما می‌توانید بروید و جایی را ببینید، یعنی نمی‌دانم، به بزرگی این اتاق و آنها این چیزهایی را دارند که بره را پهن می‌کنند و گلوی بره را می‌برند و خون بره را می‌گیرند و مراسم عید فصیح را درست مانند مراسم عید فصیح در خروج فصل ۱۲ انجام می‌دهند. بنابراین سامری‌ها تا به امروز این کار را انجام می‌دهند. مشکل این بوده است که بیش از ۴۰۰ نفر از این افراد وجود دارند و آنها با هم ازدواج کرده‌اند، با هم ازدواج کرده‌اند و با هم ازدواج کرده‌اند و چه اتفاقی می‌افتد وقتی با هم ازدواج می‌کنید، با هم ازدواج می‌کنید... و با پسر عمو و پسر عموی دوم خود. برخی از این کارها تلفات زیادی داشته است. وقتی ما به آنجا رفتیم، کاهن اعظم سامری‌ها برای استقبال از ما بیرون آمد. کاهن اعظم با تمام لباس‌های سلطنتی و تمام وقار خود که قوش به دنبال او بودند، بیرون آمد تا به ما خوشامد بگوید و از ما در کوه جرزیم استقبال کرد. سپس ما به بالای معبد رفتیم. به معبد رسیدیم. سکویی هست که معبد تا کمی بعد، زمانی که ما را از آنجا بیرون راندند، آنجا بود. تصاویر زیبایی از بالای کوه جرزیم وجود دارد که به شکیم و عیبال مشرف است. سامری‌ها تا به امروز در کوه جرزیم هستند؛ تقریباً ۴۰۰ نفر از آنها آنجا هستند. اسفار پنجگانه سامری تا به امروز بسیار مشهور است.

بنابراین عیسی تمثیل سامری نیکو را اجرا خواهد کرد، عیسی همچنین با زن سامری در کنار چاه در کتاب یوحنا، فصل ۴ صحبت خواهد کرد. او با زن در کنار چاه صحبت خواهد کرد و این زن به شکیم باز خواهد

گشت و با قوم خود، سامریان، صحبت خواهد کرد. بنابراین عیسی از سامره عبور کرد و با آنها صحبت کرد. اما این تنش بین یهودیان و سامریان وجود خواهد داشت. یهودیان، سامریان را دورگه و واقعاً پست و فرومایه می‌دانند. سامریان از ذات یهودیان متنفرند زیرا یهودیان بر آنها تسلط یافتند و معبد آنها را ویران کردند. بنابراین داستان دو معبد. «همانطور که گفتیم، یوحنا هیرکانوس حدود ۱۱۰ سال قبل از میلاد معبد سامریان را ویران کرد.

س. پراکندگی یهودیان و کنیسه‌ها [۵۱:۴۶-۵۷:۴۸]

ه. کنیسه‌ها و سنهدرین

[۵۱:۴۶-۳۳:۵۹ QT ویدیوهای کوتاه: ترکیب]

این کلمه‌ای است که قبلاً استفاده کردم، به آن «دیاسپورا» می‌گویند. دیاسپورا یهودیانی هستند که در سراسر جهان پراکنده شده‌اند و تا به امروز نیز پراکنده‌اند. اما این دیاسپورا، این پراکندگی یهودیان، منجر به مواردی شده است که از نظر مطالعات عهد جدید واقعاً مهم هستند. اتفاقی که می‌افتد این است که در یهودیت اولیه و زمان عیسی، معبد وجود دارد و همه چیز اساساً حول معبد متمرکز است. کاهنان اعظم، کاهنان و کاتبان وجود داشتند و معبد مرکز توجه بود. اما بعد از سال ۷۰ میلادی، رومی‌ها معبد را کاملاً ویران کردند و آن را کاملاً ویران کردند، کاملاً ویران کردند. سنگ روی سنگ ویران شد؛ معبد کاملاً ویران شد. سال ۷۰ میلادی. سپس اتفاقی که می‌افتد دیاسپورا است، یهودیان در سراسر جهان پراکنده بودند، از سال ۷۲۱ قبل از میلاد، زمانی که آشوری‌ها آنها را پراکنده کردند و سپس دوباره وقتی بابلی‌ها آمدند و دانیال، شدرک، میشک و عبدنغو، حزقیال و دیگران را بردند. یهودیان این کنیسه‌ها را ساختند. و کنیسه‌هایی که در آنها پراکنده بودند، اگر ده مرد داشتند، می‌توانستند این کنیسه‌ها را تشکیل دهند. ساختار کنیسه تا به امروز، در ساحل شمالی بوستون، اینجا، پابرجاست. کنیسه‌ها در همه جا وجود دارند. بنابراین پراکندگی، پراکندگی یهودیان است. حالا چه اتفاقی خواهد افتاد، و چرا این برای عهد جدید مهم است؟ پولس از کنیسه‌ای به کنیسه دیگر می‌رود. وقتی پولس به شهر جدیدی می‌آید، اولین جایی که می‌رود کنیسه است. پولس به کنیسه می‌رود، در کنیسه موعظه می‌کند، بسیاری از مردم انجیل را می‌پذیرند. روز دوم برمی‌گردد. آنها او را دعوت می‌کنند. او دوباره موعظه می‌کند، و همانطور که دوباره موعظه می‌کند، مخالفت بیشتر و بیشتری وجود دارد و در نهایت - این فقط کلیشه‌ای است - سپس او برای بار سوم می‌آید، و وقتی برای بار سوم می‌آید، یهودیان به او حمله می‌کنند و اساساً او را بیرون می‌کشند و سنگسار می‌کنند، یا کتک می‌زنند. بنابراین او را از کنیسه بیرون می‌اندازند و پولس را بیرون می‌کنند. این اتفاق بارها و بارها رخ می‌دهد، به خصوص در اولین سفر تبلیغی، همانطور که در کتاب اعمال رسولان خواهیم دید.

ر. نهادهای یهودیت: سنهدرین [۵۷:۴۸-۰۹:۵۳]

حالا می‌خواهم دوباره بحث را عوض کنم، از فرقه‌های مختلف یهودی، فریسیان، صدوقیان، اسنی‌ها و زیلوت‌ها و یهودیان پراکنده (در واقع یهودیان پراکنده یک فرقه نیستند، بلکه فقط پراکندگی یهودیان است)؛ چیزی که الان می‌خواهم در موردش صحبت کنم، نهادهای یهودیت است و فقط به برخی از آنها نگاهی گذرا می‌اندازم. این نهادها که در عهد جدید آمده‌اند و قرار است نقشی ایفا کنند، عیسی نیز با آنها روبرو خواهد شد.

اولین نهادی که می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم، سنهدرین است. سنهدرین یک ساختار قضایی یهودی است. توسط کاهن اعظم اداره می‌شود. بنابراین شما قیافا، کاهن اعظم در زمان عیسی را دارید که قرار است عیسی را محکوم کند. سنهدرین توسط کاهن اعظم اداره می‌شود، بنابراین صدوقیان بر آن تسلط داشتند. صدوقیان ثروتمند بودند، کسانی که به طور فعال در هلنیسم جذب شدند. آنها سنهدرین را به همراه کاتبان اداره می‌کنند. وقتی می‌گویید کاتب، به این معنی نیست که آنها همیشه در حال کپی کردن کتاب مقدس هستند. آنها افراد حقوقی هستند. وقتی در مورد قانون سؤالی دارید، به کاتبان مراجعه می‌کنید. آنها تکنسین هستند، شاید بهتر باشد بگوییم تحلیلگران. آنها قانون را می‌دانند، بنابراین وقتی مشکلی دارید، به کاتبان مراجعه می‌کنید و کاتبان جزئیات فنی متن را به شما ارائه می‌دهند. بزرگان، افراد مسن‌تر بودند. آنها بزرگان را در کنار کاهنان اعظم قرار می‌دادند. کاهنان اعظم، کاتبان و بزرگان، سنهدرین بودند. این یک نهاد قضایی بود. آیا به یاد دارید که موسی تمام کارهای سیستم قضایی را انجام می‌داد. این به اعداد ۱۱ برمی‌گردد و موسی از خدا کمک می‌خواهد و بنابراین خدا روح را از موسی می‌گیرد و آن را بر آن ۷۰ نفر قرار می‌دهد. سپس آن ۷۰ نفر در اسرائیل قضاوت می‌کنند و پرونده‌های دادگاه را قضاوت می‌کنند، تصمیمات قضایی می‌گیرند و اگر مشکلی با آن داشته باشند، موسی پرونده را می‌گیرد، اما آن ۷۰ نفر به او کمک می‌کنند. بنابراین سنهدرین بر اساس چنین مدلی ساخته شده است. پس از ۷۰ میلادی منحل شد؛ پس از ۷۰ میلادی، سنهدرین منحل شد و همانطور که گفتیم عمدتاً توسط صدوقیان اداره می‌شد. حالا سنهدرین چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ سنهدرین در زمان حکومت روم اختیارات خاصی داشت.

آنها قدرت دستگیری و محاکمه را داشتند. آنها می‌توانستند کسی را دستگیر و محاکمه کنند و این به آنها قدرت می‌داد. آنها حق مجازات اعدام نداشتند. به عبارت دیگر، سنهدرین، در حالی که می‌توانستند مردم را دستگیر و محاکمه کنند، نمی‌توانستند کسی را بدون اجازه روم اعدام کنند. این موضوع به یک مشکل تبدیل می‌شود زیرا در زمان مسیح، سنهدرین او را محاکمه می‌کند. عیسی نزد قیافا و سنهدرین می‌رود و آنها چه می‌خواهند بکنند، "کفر او را شنیده‌اید، او سزاوار مرگ است" و بنابراین همه فریاد می‌زنند، "او را مصلوب کنید، مصلوب کنید!" اما سنهدرین نمی‌تواند مصلوب کند، آنها نمی‌توانند او را بکشند تا زمانی که تأیید روم را دریافت کنند، به همین دلیل او را نزد پونتئوس پیلات می‌برند. پونتئوس پیلات وارد عمل می‌شود زیرا سنهدرین نمی‌تواند مجازات اعدام را اجرا کند؛ آنها باید اجازه روم را داشته باشند. بنابراین آنها عیسی را برای دیدن پونتئوس پیلاتس می‌برند و پونتئوس پیلاتس با عیسی مصاحبه می‌کند و همسر پیلاتس می‌گوید: «مراقب این مرد باش، من در مورد او خواب دیده‌ام.»

سپس پیلاتس دست‌هایش را می‌شوید. پیلاتس همچنین آن ماجرا را با باراباس در میان می‌گذارد، یادت هست؟ درست در جشن بود، بنابراین او سعی می‌کند یکی از زندانیان را آزاد کند. پیلاتس می‌گوید: «می‌خواهید باراباس را آزاد کنیم یا عیسی را، کدام یک را می‌خواهید؟» زیرا می‌دانست که آنها از روی کینه با عیسی مخالفت می‌کنند. مردم فریاد می‌زنند: «ما آزادی باراباس را می‌خواهیم» و عیسی می‌رود تا مصلوب شود. پیلاتس دست‌هایش را می‌شوید. بنابراین این شورای عالی یهود و نقشی است که آنها به عنوان نوعی نهاد قضایی، اگر بخواهید، یک دادگاه عالی، ایفا می‌کنند.

س. نهادهای یهودیت: کنیسه [۰۹:۵۳-۳۳:۵۵]

ما در مورد کنیسه و پیشینه آن صحبت کرده‌ایم. کنیسه عمدتاً محصول عدم دسترسی به معبد بود. یهودیان در سراسر جهان پراکنده بودند، در هر شهری که بودند، اگر ده مرد بالغ داشتند، اساساً یک کنیسه تشکیل می‌دادند. بنابراین کنیسه‌ها در سراسر جهان باستان و حتی تا به امروز وجود دارند. اساساً، شما باید ده سرپرست خانوار داشته باشید. یک کنیسه چهار کارکرد دارد.

اولین کارکرد کنیسه به عنوان یک مدرسه بود، نه اولین کارکرد از نظر اهمیت، اما کنیسه به عنوان یک مدرسه عمل می‌کرد. هر جا که یهودیان رفته‌اند، بر آموزش تأکید داشته‌اند. یهودیان به مردم خود خواندن می‌آموزند زیرا می‌خواهند آنها کتاب مقدس را که به عنوان کلام خدا می‌بینند، بخوانند. بنابراین مدارس بسیار مهم هستند و یهودیان همیشه گروهی بسیار بسیار تحصیل‌کرده بوده‌اند. این آموزش، از کنیسه بیرون می‌آید و کنیسه‌ها در همه جا پراکنده هستند.

عبادت، کنیسه مکانی برای عبادت بود. مردم برای عبادت خدا به کنیسه می‌آمدند. همچنین از برخی جهات نوعی سیستم دادگاهی یهودی بود، و تصمیمات کوچک‌تری را که می‌توانست در جامعه یهودی با اجازه دولت در چارچوب قوانین مختلف مناطق محلی گرفته شود، می‌گرفت. این تا حد زیادی یک سیستم دادگاهی یهودی بود.

و بعد اجتماعی: به یک معنا، برای ازدواج و تدفین به کلیسا یا کنیسه چه نیازی دارید؟ آیا این زمانی است که می‌توانید چیزهای زیادی در مورد یک فرهنگ، در فرآیند ازدواج و تدفین، ببینید؟ وقتی یک زوج ازدواج می‌کنند، بسیاری از آیین‌های فرهنگی ظاهر می‌شوند. فکر می‌کنم می‌توانید فیلم ویولن‌زن روی بام و ازدواج‌های آنجا را به خاطر بیاورید. سپس دفن مجدد افراد، آنها باید به گونه‌ای دفن شوند که با فرهنگ یهودیت در میان یهودیان پراکنده، در میان آنها، سازگار باشد. بنابراین اینها چهار کارکرد هستند و بنابراین کنیسه پولس در طول سفرهای تبلیغی اول، دوم و سوم خود، دائماً به این کنیسه‌ها می‌آمد. در قرن‌تس، حتی یکی از رهبران کنیسه مسیحی شد. بنابراین کنیسه نقش بسیار مهمی در گسترش مسیحیت ایفا کرد. مسیحیت در واقع در ابتدا بخشی از یهودیت محسوب می‌شد. بنابراین این کنیسه است.

ت. عبادت در کنیسه [59:33-55:33]

حالا می‌خواهم مراسم عبادت را مرور کنم تا آن را با مراسم کلیسای امروزی‌مان مقایسه کنم. اساساً در مراسم عبادت یهودیان، مراسم کنیسه، ابتدا «شِمع» را می‌گویند. شِمع «در تثنیه ۴:۶ و بعد از آن آمده است»: ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ماست، یهوه واحد است «یکی از مشهورترین آیات، قسم می‌خورم هر یهودی این آیه را می‌داند. این آیه در یوحنا ۱۶:۳ برای یهودیت است». شِمع «به معنای» بشنو «یا» گوش کن «است». ای اسرائیل بشنو، یهوه خدای ماست، یهوه واحد است «این تأیید توحید است؛ قوم یهود در امپراتوری روم که پر از شرک است پراکنده خواهند شد. آنها می‌گویند یک خدا وجود دارد و نام او یهوه است. و «اگر خداوند، خدای خود را با «تمام قلب، روح و ذهن خود دوست داشته باشید

و بنابراین شما خوانده می‌شود، سپس دعا؛ سپس کتاب مقدس. وقتی وارد یک مراسم کلیسا می‌شوید، مهمترین چیز چیست، تمرکز مراسم کلیسا کجاست؟ اغلب در یک مراسم کلیسا تمرکز بر موعظه، شرح کتاب مقدس و موعظه است، موعظه 20 تا 30 دقیقه یا بیشتر طول می‌کشد. در محافل یهودی، موعظه بخش کوچکی است و تمرکز اصلی بر خواندن کتاب مقدس است. بنابراین آنها بخش‌های طولانی و گسترده‌ای از کتاب مقدس را می‌خوانند، کل کتاب استر در جشن پوریم خوانده می‌شود. بنابراین آنها بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس را می‌خوانند و تورات را می‌خوانند تا مردم در طول زندگی خود بارها و بارها تورات را مرور کنند. بنابراین خواندن کتاب مقدس بخش واقعاً مهمی از مراسم کنیسه است. سپس آنها یک موعظه کوتاه، یک خطبه خواهند داشت. و در نهایت، آنها یک دعای برکت کاهنی خواهند داشت. می‌دانید، «خداوند شما را برکت دهد و حفظ کند، خداوند روی خود را بر شما تابان سازد، بر شما رحمت کند و به شما آرامش دهد»، از این قبیل چیزها، اعداد و پس از آن، برکت کاهنان پس خاخام برکت خواهد داد ۶:۲۴.

خب، اینجا یک کنیسه است و اتفاقاً می‌توانید به کنیسه‌های ساحل شمالی بروید و اهمیت کتاب مقدس را ببینید. ما آنجا بوده‌ایم، دکتر ویلسون گروه‌هایی از دانشجویان کالج گوردون را به آنجا می‌برد. یاد می‌آید یک بار رفتیم و دانشجویانی که به کنیسه رفته بودند، کل مراسم را انجام دادند. نمی‌دانم که آیا مراسم بار میتزوا بوده یا نه. آیا شما در مورد بار میتزوا و بت میتزوا چیزی می‌دانید؟ خب، در مراسم بار میتزوا، وقتی کودکی حدود ۱۲ سال دارد و می‌خواهد یک پسر یا دختر جوان را به جامعه بزرگسالان خوشامد بگوید، کاری را انجام می‌دهند که به آن بار میتزوا می‌گویند ("بار" به معنی "پسر" و "بت" به معنی "دختر") و اساساً آنها را به جامعه بزرگسالان خوشامد می‌گویند. ما در مراسم کنیسه/کلیسا بودیم و بعد از مراسم دکتر ویلسون به دانشجویان اجازه داد تا از خاخام سوال بپرسند، و بنابراین خاخام پایین می‌آید و دانشجویان سوالاتی می‌پرسند و او را با سوالاتشان پر می‌کنند. بعد دانشجویان رفتند و رفتند تا غذا بخورند. دانشجویان، می‌دانید که چطور است؛ غذای غیر گوردونی و شما فقط باید آن را بخورید. بنابراین من پیش دکتر ویلسون ماندم و خیلی جالب بود، وقتی خاخام پایین آمد، خاخام شروع به پرسیدن سوالاتی از دکتر ویلسون در مورد تلمود کرد. خیلی خنده‌دار بود چون همه دانشجویان از خاخام

سوالات را پرسیده بودند و خاخام پایین آمد و از دکتر ویلسون پرسید: «نظر شما در مورد این مطلب از تلمود چیست؟» دکتر ویلسون رفت و آنها این مکالمه را با خاخام داشتند و از دکتر ویلسون نظرش را پرسیدند. دکتر ویلسون یکی از آن افراد بزرگ در کالج گوردون است، یک فرد کلاسیک و کاملاً فهمیده در مورد یهودیت. در واقع خود یهودیان او را **میشپاها می‌دانند** که به معنی «خانواده» است. من هرگز نشنیده‌ام که مسیحی دیگری **میشپاها در نظر گرفته شود**، بنابراین دکتر ویلسون. حتی در ساحل شمالی بوستون اینجا ساختمان‌های کنیسه وجود دارد.

نویسندگان یهودی آمریکایی از آن دوره: یوسفوس و فیلون [۵۹:۳۳-۶۲:۰۱]

ف. یوسفوس، فیلون، کلیسا و اسرائیل

[پایان 52:64-33:59 UW ترکیب: short vi deos]

خب، ما در مورد سنهدرین و کنیسه صحبت کردیم. دو نهاد، یکی دادگاه است، یکی از بعضی جهات شبیه کلیسا. حالا چند نام با پیشینه یهودی: یوسفوس. یوسفوس از حدود سال ۳۷ میلادی تا حدود سال ۱۰۰ میلادی زندگی می‌کند. بنابراین یوسفوس زمانی زندگی می‌کند که پولس سفرهای تبلیغی خود را انجام می‌دهد، زمانی که انجیل‌ها نوشته می‌شوند، و سپس یوحنا، آخرالزمان را حدود ۹۵-۹۷ میلادی می‌نویسد. یوحنا و یوسفوس تقریباً همزمان حدود سال ۱۰۰ میلادی می‌میرند. یوسفوس یک مورخ یهودی بود. او با رومیان می‌نوشت. در اینجا کمی سازش وجود دارد، اما یوسفوس یک مورخ یهودی بود و از روش‌شناسی تاریخ‌نگاری یونانی استفاده می‌کند، اما او تاریخی از آنچه در آن دوره می‌گذرد می‌نویسد. بنابراین خواندن داستان‌های یوسفوس، یک مورخ یهودی از آن دوره زمانی، زمانی که انجیل‌ها نوشته می‌شوند، زمانی که رساله‌های پولس نوشته می‌شوند و مسیحیت شروع به ظهور می‌کند، بسیار جالب است. نویسنده یوسفوس، فرد بسیار مشهوری است. او «آثار باستانی یهودیان» چیزهایی از این قبیل را می‌نویسد.

فیلو یکی دیگر از آنهاست. فیلو از حدود ۲۰ سال قبل از میلاد تا حدود ۵۰ میلادی می‌زیسته، بنابراین فیلو احتمالاً همان کسی است که وقتی عیسی متولد می‌شود ۱۵-۱۶ سال داشته است. او در واقع زنده می‌ماند (بدیهی است که عیسی زودرس درگذشت، احتمالاً در اوایل دهه ۳۰ زندگی‌اش). (فیلو ۲۰ سال پس از مرگ عیسی نیز زنده خواهد ماند؛ او اعمال رسولان را تا اولین سفر تبلیغی پولس رسول، تا سال ۵۰ میلادی، ادامه خواهد داد. او یک یهودی اسکندریه است. حال به عنوان یک یهودی اسکندریه، آیا او خیلی به فرهنگ یونانی علاقه‌مند خواهد بود؟ او خیلی جذب فرهنگ یونانی و شیوه‌های تفکر یونانی خواهد شد. اما او دقیقاً از زمانی خواهد بود که عیسی زندگی می‌کرد. این شخص به نام فیلو، با فلسفه یونانی و ترکیب فلسفه یونانی با یهودیت سر و کار داشت و بنابراین فیلو نویسنده خواهد بود. فیلو و یوسفوس دو نویسنده بزرگ یهودی از قرن اول بودند. خوب است که کمی از این افراد و اینکه چه کسانی بودند، آگاه باشیم. آنها آثار ادبی زیادی نوشتند.

پنجم. جدایی مسیحیت از یهودیت [۶۲:۰۱-۶۳:۳۱]

حالا بعداً، بعد از اینکه مسیحیت از یهودیت جدا شد، چون در ابتدا تصور می‌شد مسیحیت فرقه‌ای از یهودیت است، فریسیان و صدوقیان و ناصری‌ها را داشتیم. این افراد مسیحی بودند. آنها در واقع بخشی از یهودیت بودند و به نوعی زیر چتر یهودیت در امپراتوری روم بودند. در نهایت مسیحیت از زیر چتر یهودیت خارج خواهد شد و LXX و Septuagint. وقتی این اتفاق بیفتد، مسیحیان با امپراتوری روم دچار مشکل بیشتری می‌شوند توسط یهودیت متأخر به عنوان یک گوساله طلایی دوم تلقی می‌شد، عمدتاً به این دلیل که مسیحیان شروع به کردند و به این دلیل که مسیحیان شروع به استفاده از آن برای اثبات عیسی بودن مسیح Septuagint استفاده از را نمی‌خواهیم" و بنابراین اساساً این محصول هلنیسم بود و Septuagint کردند. سپس یهودیان گفتند: "خب، ما را در آن زمان رد کردند. برخی Septuagint را به دست گرفتند، بنابراین یهودیان اساساً Septuagint مسیحیان در جهان امروز، یهودیانی مانند امانوئل توو و برخی دیگر هستند. اما تغییری Septuagint از بزرگترین محققان رخ داد. در ابتدا، ترجمه هفتادگانی برای انتشار انجیل بسیار مفید بود، اما حتی برای یهودیان نیز بسیار مفید بود. پس از اقتباس مسیحیان از آن، تغییری در تفکر نسبت به هفتادگانی رخ داد و یهودیان به دلیل کاری که مسیحیان با آن کرده بودند، از آن بیزار شدند.

نتیجه‌گیری [۶۳:۳۱-۶۴:۵۲]

بسیار خوب، خب، بحث ما در مورد ادبیات، فرقه‌ها و پیشینه‌های مختلف یهودیت و فرهنگ یهودی که عهد جدید در آن قرار دارد، به پایان رسید. کاری که در ادامه می‌خواهم انجام دهم و در این مرحله کمی استراحت می‌کنم، بحث در مورد کتاب مقدس به عنوان کلام خداست و ما به فرآیند الهام، فرآیند تقدیس، چگونگی پذیرش کتاب‌ها و نحوه انتقال این کتاب‌ها خواهیم پرداخت. نحوه کپی‌برداری، کپی‌برداری و کپی‌برداری آنها و کمی در مورد ترجمه‌ها و نحوه ورود عهد جدید از یونانی به انگلیسی صحبت خواهیم کرد. می‌خواهم در ادامه در مورد الهام، تقدیس، سپس انتقال و کپی‌برداری توسط کاتبان، تا ترجمه‌ها و ترجمه‌های مدرن ما بحث کنم. می‌خواهم در ادامه به این موضوع بپردازم. از توجه شما متشکرم.

رونویسی توسط اشلی هولم
ویرایش شده توسط جن استراکا
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت